

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۹۲

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

بررسی معقولیت دلالت کرامت (وقایع خارق عادت دینی) در تطبیق میان اسلام و مسیحیت

رضا برنجکار*
محمدجواد دانیالی**

چکیده

وقایع خارق عادت بسیاری در دوران پس از پیامبران، در اسلام و مسیحیت نقل می‌شوند. درباره اصل وجود و دلالت این وقایع که در اسلام به نام کرامت و در مسیحیت به نام کلی معجزه خوانده می‌شوند اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما در بسیاری از موارد نشانه‌ای از اعتبار الهی و حقانیت معرفی می‌گردند. مشکل مهم آن‌جا رخ می‌دهد که برفض اعتبار یکسان نقل این کرامات در اسلام و مسیحیت آیا می‌توان آنها را نشانه‌ای از تأیید الهی دانست؟ چگونه یک دلیل می‌تواند اثبات کننده دو باور بعضاً متناقض باشد؟

این مقاله به بررسی دلالت کرامات در اسلام و مسیحیت می‌پردازد و به این مسئله توجه دارد که چه دلالت معقولی برای کرامات هر دو دین قابل پذیرش است. در نهایت، اصل رجوع به فهم عرف به عنوان مبنای جامعی برای مواجهه با کرامات متعدد اسلام و مسیحیت و فهم دلالت آنان پیشنهاد می‌شود. این قاعده، دلالت هر کرامت را مطابق با فهم عرف از آن می‌داند. بر اساس همین اصل، دلالت مجموعه کرامات ظاهراً متعارض در ادیان نیز با مراجعه به همین قاعده کلی - یعنی فهم عرف - قابل بررسی است که طبق آن ارزیابی عظمت یک کرامت، مبنای تشخیص

berenjkar@ut.ac.ir

* عضو هیئت علمی پردیس قم دانشگاه تهران
** دانشجوی دکتری پردیس قم دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۱۲

برتری آن قرار خواهد گرفت و در نتیجه، عظمت کرامات ملائک برتری و حقانیت بالاتر صاحب آن است.

کلید واژه‌ها: کرامت، دلالت، اسلام، مسیحیت، حقانیت، تعارض.

طرح مسئله

اعمال خارق العاده در اسلام و مسیحیت، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری و استحکام باور متدینان دارند. عالمان نیز با نگاه‌های متفاوتی به تبیین نقش و ارزش این وقایع می‌پردازند. در اسلام، معجزات پیامبر و در مسیحیت، معجزات حضرت عیسی بدون هیچ تردیدی دلالت بر حقانیت و تأیید الهی دارند، اما خارق عاداتی که توسط اولیای دیگر دین خصوصاً آنها که در زمان معاصر رخ می‌دهند از چند جهت مورد سؤال است: دلالت آنها نزد عالمان ادیان چیست؟ چه دلالت معقول و جامعی می‌توان برای کرامات تصور کرد؟ آیا با توجه به تعدد و گستره وقوع کرامات در اسلام و مسیحیت می‌توان دلالتی برای آنها تبیین کرد که با وحدت حقانیت سازگار باشد؟

بعضی این پرسش‌ها را با انکار چنین وقایعی در یکی از دو دین به طور کلی محو می‌کنند، اما اولاً با هیچ دلیلی نمی‌توان به طور کامل منکر تمام این خوارق عادات شد، ثانیاً مستندات قوی و ادله اطمینان آور بعضی از این وقایع که تا حدودی در هر دو دین شبیه به هم‌اند قابل انکار نیست و ثالثاً چنین پاسخی به هیچ وجه مورد قبول مؤمنان واقع نخواهد شد.

مبنای دیگر که سازگاری بیشتری با باورهای مؤمنان همه ادیان دارد پذیرش امکان و به‌علاوه تصدیق وقوع بعضی از این وقایع در میان ادعاهای بسیار ادیان مختلف است. در این پژوهش با این مبنا همدلانه با مؤمنان به نقد و بررسی اعتقادات و باورهای آنان در مورد دلالت این وقایع می‌پردازیم تا با نگاهی کلی که دو دین اسلام و مسیحیت را دربردارد به پاسخ‌های مناسبی برای پرسش‌های بالا دست یابیم.

معنای لغوی کرامت

«کرامت» که اصل عربی آن «کرامه» است، هم مصدر فعل «کَرَمَ» به معنای «شَرَف» و هم اسم مصدر اکرام است که در فارسی می‌توان آن را به معنی «تشریف» و «احترام» و

«بزرگ کردن» گرفت (رک. فراهیدی، ج ۵، ص ۳۶۸؛ ابن منظور، ج ۱۲، ص ۵۱۲). به نظر می‌رسد معنای اصطلاحی این لغت که در ادامه به طور تفصیلی مورد توجه قرار گرفته به دلیل شرافتی است که خداوند به وسیله این خارق عادت به ولی خود اعطا می‌کند و او را مورد کرامت قرار می‌دهد.

کرامت در سنت اسلامی

کرامت در سنت اسلامی اصطلاحی است که عموماً در مقایسه با معجزه تعریف می‌شود و خارق عادت است که از اولیای دینی غیر از پیامبران، صادر می‌گردد. برخی کرامت را خارق عادت می‌دانند که به وساطت اراده و نفس زکی اولیای الهی صورت می‌گیرد (رک. جوادی آملی، ص ۲۶۱) و برخی ضمن این که آن را خارق عادت می‌دانند که در صفات غیر قابل تعلیم و تعلم بودن، مغلوب ناشدنی بودن و صدور از یک انسان وارسته، با معجزه مشترک است، وقوعش از غیر پیامبر را به عنوان وجه افتراق آن با معجزه ذکر می‌کنند.

کرامت در سنت مسیحی

مسیحیان برخلاف مسلمانان دو اصطلاح با تمایزاتی خاص برای معجزه و کرامت وضع نکرده‌اند و اصطلاح (Miracle) را در معنای عامی که شامل هر دو می‌شود به کار می‌برند؛ این معنای عام آن گونه که تی جی پتر تعریف کرده است به هر واقعه غیر طبیعی قابل فهم با حواس ظاهری گفته می‌شود که از طرف خدا با یک مفهوم دینی برای دلالت بر فراطبیعت انجام شود (Pater, V9, P.664).

آکوئیناس سردمدار الهیات کاتولیک از قول آگوستین، معجزه را چنین تعریف می‌کند:

هرگاه خداوند بر خلاف نظم طبیعی‌ای که ما می‌شناسیم و به آن عادت کرده‌ایم واقعه‌ای ایجاد کند به آن معجزه می‌گوییم (Aquinas, P. 692).

اصطلاحات دیگری غیر از (Miracle) در سنت مسیحی وجود دارند که به نوعی به معنای کرامت در سنت اسلامی به کار می‌روند؛ به عنوان نمونه (Charism) یا (Charisma) به معنای قدرت معنوی (رک. Dicharry, P. 389) یا (Divine gift of power) به معنای

قدرتی که از طرف خدا هدیه داده شده (رک. P.6054, Manabu) اصطلاحاتی هستند که به معنی کرامت اولیای دین در سنت مسیحی استعمال می‌شوند. با توجه به این تعاریف، موضوع این مقاله که به مقایسه دلالت کرامات در ساختار اعتقادی اسلام و مسیحیت خواهد پرداخت، هر رخداد خارق عادت دینی‌ای است که در مسیحیت پس از حضرت عیسی (ع) و در اسلام پس از حضرت محمد (ص) واقع شده باشد. تمرکز این پژوهش نیز با توجه به هدفش، بر کراماتی است که پس از صدر اسلام رخ داده است تا بدین وسیله، دلالت مشترک معقولی برای کرامات هر دو دین بیابد.

دلالت کرامت در اسلام

در قرآن موارد متعددی از کرامات نقل کرده است که عمدتاً منتسب به انبیای گذشته است اما چون شروط لازم برای عنوان معجزه را ندارند می‌توان آنها را تحت عنوان کرامات دسته بندی کرد.

در زیر کارکردهایی از قرآن برای خوارق عادات بیان شده است:

۱. رحمت الهی؛ قرآن در نقل داستان بشارت ملائکه به حضرت ابراهیم در مورد فرزندان شدنش این خارق عادت را رحمت الهی می‌داند که بر اهل بیت حضرت ابراهیم نازل شده است (هود، ص ۷۳-۷۲). (رک. طباطبایی، ج ۱۰، ص ۳۲۵؛ فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۶۰).

۲. نشانه‌ای بر وجود خدا و قیامت؛ قرآن ضمن اشاره به خواب طولانی اصحاب کهف و بیداری مجدد آنها (کهف / ۱۷) آن را آیه و نشانه خدا می‌داند و در نهایت می‌فرماید این برای این بود تا بدانند وعده‌ی خدا راست است و در قیامت تردیدی نیست (کهف / ۲۱).

۳. عبرت و موعظه؛ قرآن در دو سوره، خبر از قوم نافرمانانی می‌دهد که به دلیل گناهانشان، خداوند خطاب به آنها می‌فرماید: بوزینگانی رانده شده باشید (بقره / ۶۵؛ اعراف / ۱۶۶). چنانچه طبق نظر اکثر مفسران معنای ظاهری آیه یعنی تبدیل انسان‌های گناهکار به شکل بوزینه یا حیواناتی دیگر را پذیریم این آیه نیز خبر از خارق العاده‌ای

دینی می‌دهد. قرآن کارکرد این خارق عادت را اولاً مجازات مجرمان، ثانیاً عبرت حاضران و آیندگان و ثالثاً اندرز و موعظه پرهیزکاران معرفی می‌کند. در میان روایات شیعه نیز نقل کرامات ائمه و صالحان به تعداد زیاد وجود دارد. اما آنچه در این بحث اهمیت دارد روایاتی است که به دلالت کرامات اشاره داشته باشد. با وجود کثرت روایاتی که به نقل کرامات اولیاء پرداخته‌اند کمتر روایتی به بحث درباره دلالت آنها به طور خاص توجه کرده است و آن گونه که خواهد آمد به نظر می‌رسد این به دلیل اکتفا به ذهنیت مخاطب در فهم دلالت است. ذکر کرامت بدون بیان فایده‌ای که می‌تواند در باورهای اشخاص داشته باشد نشان از اعتماد به همان باوری است که در نتیجه شنیدن کرامت در ذهن مخاطبان پدید می‌آید.

در روایتی^۱ از امام صادق ایشان در پاسخ به پرسش از علت اعطای معجزه به انبیاء، رسولان و خود ایشان می‌فرماید: به خاطر اینکه دلیل بر صدق کسی باشد که آن را می‌آورد و معجزه علامتی است برای خدا که آن را جز به انبیاء و رسولان و حجت‌هایش اعطا نمی‌کند تا صدق صادق از کذب کاذب باز شناخته شود (شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۲۲).

این روایت به وضوح کرامت را به انبیاء، رسولان و غیر از آنان، حجت‌های الهی منسوب می‌داند و دلالت آن را تصدیق صاحب آن معرفی می‌کند.

در روایتی از کافی^۲ امام صادق (ع) از علم غیب خود که نوعی کرامت است برای اثبات امامت خود برای یک فرد شامی استفاده می‌کند و در نتیجه همین، شامی تسلیم می‌شود و به امام ایمان می‌آورد (رک. کلینی، ج ۱ ص ۱۷۳).

این روایت از آن جهت اهمیت دارد که امام به قصد و هدف اثبات حقانیت خود، علم غیب خود را آشکار می‌کند و از اینجا می‌توان دریافت که طبق این روایت، غیب‌گویی از نشانه‌هایی است که می‌تواند امامت و در نتیجه حقانیت را اثبات کند.

در روایت دیگری از کتاب *عیون اخبار الرضا* (ع)^۳ کارکرد اثبات حقانیت، مورد تأیید قرار گرفته است. شیخ صدوق در این روایت چنین نقل می‌کند که امام رضا (ع) پس از انتصاب به ولیعهدی مأمون و ورود به خراسان از او درخواست کرد برای رفع خشکسالی،

طلب باران کند. امام نیز طی وقایعی که به طور مفصل نقل شده است نماز باران خواند و باران بارید. مردم از این کرامت بسیار خشنود شدند و علاقه شان به ایشان افزون گردید. مخالفانی که از این افزایش محبوبیت ناخشنود شدند جلسه‌ای ترتیب دادند تا با حيله‌ای از عظمت امام بکاهند. حاجب مأمون که یکی از سران برگزار کننده این جلسه است کارکردهایی به این کرامت نسبت می‌دهد و امام نیز با تقریر خود آنها را مورد تأیید قرار می‌دهد.

حاجب خطاب به امام رضا (ع) می‌گوید:

مردم از تو بسیار حکایت می‌کنند و در وصف تو زیاده روی می‌نمایند به گونه‌ای که تصور می‌کنم اگر تو آنها را بدانی انکارشان می‌کنی و اینها به خاطر این است که تو در بارانی که به طور عادی می‌آید از خدا طلب کرده‌ای و باران باریده است و این اتفاق را نشانه معجزه‌ای برای تو قرار داده‌اند و به این واسطه چنین برداشت کرده‌اند که تو در دنیا نظیری نداری... (صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۱۷۱).

پس از اینکه امام رضا (ع) به نوعی این برداشت‌ها را تأیید می‌کند و می‌فرماید مردم را از یادآوری نعمت خدا منع نمی‌کنم حاجب خشمگین تر می‌گوید:

اگر خداوند بارانی را بباراند که وقت مشخصی دارد و تغییر نمی‌کند تو آن را آیه‌ای قرار می‌دهی که تا تسلط و برتری یابی گویا آیه‌ای مانند ابراهیم خلیل آورده‌ای که سرهای پرندگان را در دست گرفت و اعضای آنها را که بر کوه‌ها جدا جدا کرده بود فراخواند و همه با شتاب آمدند و به سرها متصل شدند و صدا سردادند و به اذن خدا پرواز کردند. پس اگر در این توهمت صادقی این دو [تصویر شیر بر پرده] را زنده و بر من مسلطشان کن. در این صورت این آیه معجزه تو خواهد بود اما انتساب باران عادی به دعای تو شایسته‌تر از انتسابش به دعای دیگران نیست (همانجا).

سپس چنین نقل شده است که امام (ع) غضبناک شد و با فریاد به دو تصویر دستور دادند: به این فاجر حمله کنید و او را بدرید و هیچ عین و اثری از او باقی نگذارید. در این هنگام شیرها حمله می‌کنند و حاجب را می‌درند و هیچ اثری از او باقی نمی‌گذارند و پس از مکالمه‌ای که با امام می‌کنند دوباره به صورت تصویر بر پرده باز می‌گردند.

امام در این روایت اثبات حقانیتی که از استجاب دعاى باران در ذهن مردم حاصل شده است را تأیید و با کرامتی دیگر آن را تقویت می‌کند. بنابراین در روایات کارکرد اثبات حقانیت و تصدیق برای کرامت مورد تأیید قرار گرفته است.

امکان وقوع کرامات و دایره آن نزد علمای اسلامی

وقوع معجزه به دست پیامبر مورد اتفاق تمام فرق اسلامی است هرچند در شرایط، لوازم و جزئیات آن اختلافاتی مطرح شده است، اما وقوع کرامت به معنای وقوع خوارق عاداتی به دست اولیای الهی غیر از پیامبران مورد اختلاف علمای اسلامی قرار گرفته است. عده‌ای وقوع کرامات و خوارق عادات را به دست اولیاء و صالحان انکار می‌کنند. این نظر را عموماً بزرگان معتزله قائل شده‌اند و حتی امکان آن را مورد مناقشه قرار داده‌اند و نیز نقل کرامات برخی از صوفیه را حيله گيری می‌دانند (رک. خرمشاهی، ص ۲۵).

در مقابل، متکلمان شیعه و اشاعره قائل به جواز صدور کرامات از انبیا و اولیا و صالحان‌اند. فخر رازی دلیل‌های متعددی در موافقت با وقوع کرامت به دست اولیاء و صالحان برمی‌شمارد (رک. رازی، ج ۲۱، ص ۴۳۵).

درباره گستره و دایره شمول کرامات نیز علاوه بر اصل وقوع آن اختلافاتی وجود دارد. محدوده خارق عاداتی که ممکن است به دست اولیا و صالحان رخ دهد و اینکه چه اعمالی امکان وقوع به صورت کرامت دارند مورد بحث عالمان اسلامی قرار گرفته است. عده‌ای آن را تنها در استجاب دعا‌های عادی می‌دانند و برخی دایره امکان وقوع آن را تنها در خارج از معجزات پیامبران می‌دانند و برخی حتی در معجزات نیز آن را ممکن می‌دانند (رک. عسقلانی، ج ۷، ص ۲۹۴).

به نظر می‌رسد اختلاف در دایره شمول کرامات ناشی از مبنای مربوط به معجزه است. چرا که دلیلی که وقوع کرامات را اثبات می‌کند ذاتاً محدودیتی در بعضی از خوارق عادات ندارد اما آنچه باعث عدم اطلاق آن نزد برخی متفکران می‌شود مشکلی است که به نظر آنها کرامت برای معجزه و دلالت آن ایجاد خواهد کرد به همین دلیل تعریف و شروط دلالت آن تأثیر زیادی در وسعت دایره کرامات دارد.

تحلیل فلسفی کرامات و معجزات

فلاسفه و عرفا بسته به ساختار بینش فلسفی و عرفانی خود تحلیل‌های نه چندان متفاوتی از وقوع معجزات ارائه کرده‌اند. فیلسوفان عموماً با توجه به مباحث نفس‌شناسی خود تقویت قوای نفس را باعث فراتر رفتن سلطه آنان و تسلط بر اجرام یا قوای نفوس دیگر می‌دانند.

به عنوان مثال ابن سینا علاوه بر اینکه مبدأ سحر و معجزه و کرامت را به طور یکسان هیأت نفسانیة مذکور معرفی می‌کند در توضیح معجزه و کرامت بیانی دارد که در تعیین دلالت یک کرامت به خوبی قابل استفاده است:

کسی که دارای چنین جبهه‌ای در نفس خود شود و خیر و رشید و ترکیه کننده نفس باشد، او نبی‌ای صاحب معجزه یا ولی‌ای صاحب کرامت است و ازدیاد ترکیه نفسش به این معنا باعث ازدیاد مقتضی این جبهه می‌شود تا این که به منتهای آن می‌رسد (ابن سینا، ص ۳۹۰-۳۸۷).

ملاصدرا نیز از آنجا که انسان را دارای سه قوه و سه مبدأ ادراکی تعقل، تخیل و احساس می‌داند کمال هر قوه را اصلی از اصول سه گانه معجزه و کرامت معرفی کرده و معتقد است تعالی انسان در هر یک از این قوا باعث نوعی از انواع معجزه و کرامات می‌شود (رک. ملا صدرا، ج ۲، ص ۸۰۵-۸۰۲).

نکته‌ای که در تبیین‌های فلسفی از کرامت و معجزه وجود دارد نگاه یکسان به کرامت و معجزه است. فیلسوفان مسلمان معجزه و کرامت در اصل حقیقت مشترک انگاشته‌اند و بر این اساس توجیه یکسانی برای وجود آنها ارائه کرده‌اند. این رویکرد تأثیر مهمی در شناخت دلالت معجزات و کرامات دارد. در فصل بررسی و نتیجه در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

دلالت کرامات نزد علمای اسلامی

با دقت در مباحث علمای اسلامی که از صدر اسلام تا کنون با دید موشکافانه خود در این عرصه به نظریه پردازی پرداخته‌اند، می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: عده‌ای که عمدتاً از قدامیند، کرامات را مانند معجزه تصدیق و تأییدی بر آوردنده آن می‌دانند و

عده‌ای با ارائه ملاک‌هایی بین معجزه و کرامت در تصدیق کنندگی و دلالت بر حقانیت، تفاوت می‌گذارند.

برای دسته اول می‌توان به عرفایی از جمله ابو نصر سراج طوسی (رک. سراج، ص ۳۴۹) و قشیری از بزرگان صوفیه در قرن پنجم (رک. قشیری، ص ۶۲۲) اشاره کرد. در میان معاصران نیز استاد مصباح در نظری مطابق با روایات، معتقد به اثبات کنندگی کرامت برای امام است (مصباح، ص ۹۰). البته ایشان تصریحی به توسعه این دلالت برای کرامات اولیاء دینی غیر از ائمه ندارد. به هر حال در صورت پذیرفتن این دلالت باید آن را برای تمام کراماتی که به نحو صحیحی گزارش می‌شوند صادق دانست.

در دسته دوم که بیشتر، علمایی دارای رویکرد به فلسفه و مباحث جدید عقلی‌اند با مقید کردن تصدیق کنندگی معجزه به دو تحدی و ادعای نبوت، کرامت را از این دلالت تهی کرده‌اند. همان‌گونه که محمدامین احمدی نیز در پژوهش خود درباره معجزه می‌گوید علامه طباطبایی تصدیق کنندگی کرامت را به دلیل شروطی که برای این دلالت معتقد است نمی‌پذیرد (علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۸۲؛ احمدی، ص ۳۲۰).

محمد امین احمدی در کتاب خود که به نوعی بر ایند کاملی از نظرات اندیشمندان مسلمان معاصر است بیان می‌دارد: در تعریف اعجاز که تلاش شده تصدیق کنندگی آن به طور استدلالی اثبات شود سه مفهوم نقش اساسی دارند: خارق عادت، ادعا، تحدی (ص ۳۱۸).

استاد جوادی نیز قید تحدی را امتیاز دهنده معجزه از کرامت و بر این اساس آن را اثبات کننده ادعای نبوت می‌داند و کرامت را تنها امر خارق عادت که به وساطه اراده و نفس زکی یکی از اولیای الهی انجام می‌شود معرفی می‌کند (جوادی آملی، ص ۲۶۱).

طبق این نظر کرامت که قید تحدی یا ادعای نبوت را همراه ندارد دلالتی بر تصدیق نخواهد داشت. صحت این نظر بستگی به اثبات نقش دو قید تحدی و ادعا در دلالت بر حقانیت و اثبات مطابقتش با دلالتی که روایات برای کرامات ارائه کرده‌اند، دارد که باید در جای خود مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ اما در اینجا می‌توان گفت به دلیل تأثیری که کرامت در اذهان متدینان در تأیید الهی آورنده آن دارد، نمی‌توان از دلالت اعتقادی آن با افزودن دو قید تحدی و ادعا و متمایز ساختن آن از معجزه، صرف نظر کرد.

علمای اسلامی و کرامات مسیحیت

کرامات مسیحیان توجه اندکی از دانشمندان مسلمان به خود جلب کرده است و به ندرت می‌توان در مباحث کلامی گذشته نشانی از نگاه مقایسه‌ای یافت، هرچند در میان عالمان معاصر اندک توجهی به مسئله کرامات اولیای مسیحی و دلالت آن‌ها شده است. بر خورد مسلمانان با کرامات ادعایی مسیحیان به دو شکل کلی پذیرش و انکار است. نگاه انکاری بیشتر در میان قدما سابقه دارد؛ به عنوان مثال ابن کثیر در توضیح انواع سحر به وقایعی می‌پردازد که معتقد است علمای نصاری برای جذب عوامشان با ترفندهایی حيله‌هایی به کار برده‌اند و در نظر آنان این توهم را ایجاد کرده‌اند که این وقایع کراماتی در ارتباط با قبر صالحان مسیحیت است. او معتقد است علمای آن‌ها از حقیقت ناصحیح این وقایع با خبرند اما عوامشان به الهی بود آن‌ها باور دارند (رک. ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۵۳). اما از آنجا که سند وقوع برخی از کرامات در اسلام و مسیحیت یکسان است و هر دو دسته، تعداد زیادی ناقل با باور کامل به آن‌ها دارند و ادعا می‌شود که از نظر علمی نیز به تأیید متخصصان فن رسیده است لذا همان‌طور که بیان شد مبنای این پژوهش از لحاظ اصل وقوع، پذیرش ادعاهای مورد تأیید مراجع دینی اسلام و مسیحیت است. بنابراین تمرکز خود را بر دیدگاه‌هایی معطوف می‌کنیم که بر مبنای پذیرش وقوع کرامات مسیحیت بیان شده است.

محمد امین احمدی در بخشی از پژوهش خود درباره معجزه حل مشکل معجزات منسوب به قدیسان اهل کتاب را به دو صورت، ممکن می‌داند؛ حالت اولی که او پیشنهاد می‌کند پذیرش آن‌ها اما نه به معنی حقانیت مطلق بلکه حقانیت نسبی است؛ او معتقد است که خوارق عادات منسوب به قدیسان در دنیای مورد تهاجم با امواج مادی‌گرایی، مظاهری از قدرت و جلال خداست که موجب تنبیه و بیداری عده‌ای می‌شود. (احمدی، ص ۳۲۲).

این راه‌حل در حقیقت بر اساس تجویز وقوع کرامت با کارکرد «حقانیت نسبی» است. او در راه‌حل دیگری می‌گوید:

ممکن است اینان نیز بر اثر ریاضت‌ها بهره‌ای از تصرف در اشیای خارج از خود را داشته باشند، در عین حال دلیل بر حقانیت شان هم نباشد، چون همان‌گونه که در

بحث قبل گذشت کارهای خارق عادت‌ی وجود دارد که از جنس کرامت نیستند، لذا در میدان تحدی و مقابله قابل ابطالند (همان، ص ۳۲۳).

او سپس در توضیح مقصود خود از میدان تحدی و مقابله بیان می‌دارد:

در عصر خاتم پیامبر بزرگ اسلام با آنها به مباحله برخاست و عاجز آمدند و امروز هم مسلمانان راستین آنها را به وسیله قرآن و مباحله به مقابله دعوت می‌کنند، لذا با مباحله می‌توان حتی خارق عادت‌هایی که از قدیسان آنها چه در حال ممات و چه در حال حیات سر می‌زند، خنثی و باطل ساخت (همانجا).

روشن است که دو ملاک معجزه و مباحله، ملاک‌هایی متفاوت از کرامت‌اند و حل اشکال مطرح در کرامت را نمی‌توان با وارد کردن ملاکی دیگر، دنبال کرد. داخل کردن معیار مباحله برای رفع این مشکل به معنی ناتوانی معیار کرامت در اثبات حقانیت است. قدردان قراملکی نیز در کتاب خود با عنوان معجزه در قلمرو عقل و دین وقوع کرامات در مسیحیت را می‌پذیرد و سپس در مقام پاسخ به این سؤال که اگر آیین مسیحیان منسوخ شده و اسلام یگانه دین الهی می‌باشد، چگونه پیروان و بزرگان آنان به چنین مقامی از قدرت و یا معنویت می‌رسند، می‌گوید:

در صدور خوارق عادات از انسان‌های متأله نظیر روحانیان و آبای مسیحی باید به این نکته اشاره شود که نباید بین غیر حقانی بودن طریق و صالح و خالص بودن آنان خلط کرد... لذا صدور خوارق عادات و از آن جمله کرامت هیچ ملازمه‌ای با بقای حقانیت آیین پیشین ندارد تا از این راهبرد سخن از تعارض کرامت‌ها به میان آید (ص ۲۴۱).

با دقت در این پاسخ می‌توان آن را به این صورت بیان کرد که کرامت، کارکرد تصدیق‌کنندگی عقاید و ادعا را ندارد بلکه تنها دلالت بر صالح و خالص بودن صاحب آن دارد که این نیز با عدم حقانیت قابل جمع است. این مبنا همان‌طور که اشاره شد از چند جهت قابل نقد است که به طور خلاصه این‌گونه بیان می‌شود: نخست آنکه مطابق با کارکردی که روایات برای کرامات بیان داشته‌اند نیست؛ دیگر اینکه با فهم عرفی از آنها منافات دارد؛ چراکه مردم از دیدن کرامت به حقانیت صاحب آن ایمان می‌آورند و این با حکمت الهی ناسازگار است که به یک باطل نشانه‌ای دهد که مردم آن را دلیل بر

حقانیت بدانند؛ در نهایت اینکه اگر خالص و صالح بودن از جانب خداوند شایسته چنین موهبتی است، این خود نشان از بهره عظیمی از حقانیت دارد.

دلالت کرامت در مسیحیت

همان گونه که آمد مسیحیان تفاوتی بین معجزه و کرامات به اصطلاح مشهور در سنت اسلامی نمی گذارند. باورهای مسیحیان درباره معجزه را می توان ناظر به سه دوره، طبقه بندی کرد: دوره اول آن زمان حضرت عیسی است که نقل معجزات ایشان در سراسر اناجیل چهارگانه فراوان به چشم می خورد و اعتقاد به آنها صرف نظر از اندیشه های روشنفکرانه قرون اخیر، جزء اصلی اعتقادات مسیحی است و در جای جای اناجیل چهارگانه معجزات آن حضرت دلیل برای ارتباط و حیانی و غیبی او تلقی شده است (رک. انجیل متی، ۵: ۱۱؛ انجیل لوقا، ۴: ۳۳ و ۷: ۲۲).

دوران بعدی در توجه مسیحیت به کرامات، دوران رسولان است. در این دوران که کتاب اعمال رسولان و رساله های عهد جدید به نقل وقایع آن پرداخته اند تعداد زیادی کرامت از رسولان (Apostles) نقل شده است (رک. اعمال رسولان، ۱: ۳، ۳۳: ۹، ۸: ۱۴) و دلیل بر اعتبار آنان گرفته شده است.

دوران مورد اختلاف مسیحیان که مورد توجه این مقاله است، دوران پس از حواریون می باشد. در اینکه آیا پس از عصر اولیه مسیحیت، معجزات همچنان در میان مسیحیت نقش ایفا می کرده اند و هم چنان مؤید مراجع دینی عالم مسیحیت بوده اند یا نه، در میان مسیحیان اختلاف نظر وجود دارد و به دو گروه عمده تقسیم می شوند:

توقف گرایان

عده ای که اندیشه های دوران پس از روشنفکری غرب در رشد آنها تأثیر داشته است با عنوان توقف گرایان^۴ بر این باورند که «دوران معجزات»^۵ به پایان رسیده است. آنان دوران معجزات را به پیش از فراگیر شدن مسیحیت در امپراطوری روم و تغییر دین کنستانتین باز می گردانند. مارک کرنر نهایت این دوران را در محدوده مرگ آخرین رسول یا مرگ نسل بعدی که رسولان شخصا به آنها فیض و کرامت را تحویل داده اند، تخمین می زند (Corner, p.121). این عده چنین استدلال می کنند که معجزه نقش چوب

بست اصلی را در مسیحیت بازی می‌کند و چون اعتقادات بنیادین مسیحیت به خصوص عهد جدید تا حدود قرن دوم پس از میلاد شکل گرفتند بنابراین پس از آن دیگر به چوب بست معجزه نیازی نیست (ibid, p. 122).

البته همان‌گونه که والدرون استاد الهیات سیستماتیک و کشیش فرقهٔ باپتیست^۶ مسیحیت معتقد است هر چند توقف گرایان اعطای معجزه از طرف مسیح به کلیسا را در زمان کنونی رد می‌کنند، اما معتقدند این منافاتی با وقوع معجزاتی توسط خداوند در زمان حاضر ندارد. از این رو آنان منکر وقوع معجزه در جهان کنونی نیستند اما معتقدند این وقایع بر اعتبار شخصی نمی‌توانند دلالت داشته باشند رک. (Geisler, Entry: M, P.59; Waldron).

مارک کرر اشکال توقف گرایان را در این می‌داند که نقدهای آنان به معجزات ادعا شدهٔ کلیسا پس از عصر نخست مسیحیت به معجزات منقول در عهد جدید نیز وارد است و این درحالی است توقف گرایان به هیچ وجه حاضر نیستند که معجزات موجود در عهد جدید مانند آنهایی که در اعمال رسولان ثبت شده است زیر سوال روند (Corner, p.122). بنیامین وارفیلد از الهیدانان قرن ۱۹ در نوشته‌های خود با نام معجزات امروز و دیروز^۷ نظری متمایز، اما همسو با اعتقاد توقف گرایان دارد. او معتقد به معنای مضیقی از معجزه است و معجزه الهی را با وقایع خارق العادهٔ دیگر از این جهت متفاوت می‌داند. او می‌گوید: معجزه واقعی بدون واسطه به دست خدا انجام می‌شود اما وقایع خارق العاده و عجیبی که در عصر کنونی اتفاق می‌افتد با ابزاری مثل برآورده شدن دعا واقع می‌شوند. او در مخالفت با معجزاتی که کلیسای کاتولیک به خود منسوب می‌داند معتقد است کاتولیک‌ها متأثر از جهان غیر مسیحی که داستان‌های معجزه وار بسیاری در سنت خود دارند تلاش کرده است چنین وقایعی را وارد اعتقادات خود کند تا بدین وسیله بر اعتبار خود دلیلی یابد (رک. (WRS Journal, PP. 28-30).

کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها

در مقابل توقف گرایان عدهٔ دیگری هستند که معتقدند معجزات هم‌چنان در طی زمان‌های پس از دوران اولیه، ادامه داشته و یاری‌گر مسیحیت بوده است. این عده که تقریباً تطابق با کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها دارند بر این باورند که معجزات توسط افرادی

با شرایط خاص در هر زمان رخ می‌دهد و برای این، نمونه‌های بسیاری از معجزات اولیای کلیسا را ذکر می‌کنند که می‌توان به ۱۲۰۰۰ واقعه معجزه آسایی اشاره کرد که برای قدیس فرانسیس آسیزی^۱ ثبت کرده اند (رک، Flinn, p. 455).

ژان پل دوم رهبر فقید کاتولیک‌های جهان از جمله کسانی بوده است که با پافشاری بر این باور نقش زیادی در ثبت کرامات قدیسان و نظم بخشی و رسمیت دادن به آن داشته است. آیین نامه‌های و دستور العمل‌هایی که او برای نظام بخشی به ثبت معجزات به اجرا گذاشت و تعداد بسیار زیادی از معجزات که در زمان او به ثبت رسید نشان از تأکید او بر وقوع معجزات در زمان حاضر دارند (Rabenstein, p.429).

از عبارات کتاب مقدس نیز می‌توان اشاراتی در تأیید این نظر یافت مانند قسمتی از انجیل مرقس که به تداوم نشانه‌ها و معجزات اشاره دارد آنجا که از قول حضرت عیسی پس از رستاخیز از قبر، خطاب به اصحاب خود آورده است:

این آیات همراه ایمان‌داران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف زنند و مارها را بردارند و اگر زهر کشنده‌ای بخورند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دست‌ها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت (انجیل مرقس، ۱۶:۱۴).

از جمله دلایل دیگری که موافقان تداوم معجزات در زمان کنونی برای اعتقاد خود می‌توانند مطرح نمایند تغییر ناپذیری خدا و در نتیجه عدم تغییر فعل اوست رک. (Geisler, Entry: M, P.57).

به هر حال این بحث در کتب اعتقادی مسیحیت همچنان ادامه دارد و نقض ابرام‌ها در اثبات اعتبار الهی بزرگان کلیسا اختلاف برانگیز است. با توجه به هدف این مقاله توقف گرایان از حوزه توجه، خارج می‌شوند و مقصود از عنوان مسیحیت تنها کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها خواهد بود.

دلالت کرامات در نظر علمای مسیحی

همان طور که بیان شد در مسیحیت، تمایزی بین کرامات و معجزات وجود ندارد، از این رو با توجه به اهمیتی که معجزه در سنت مسیحی دارد دلالت‌های مختلف آن همان دلالت‌هایی است که برای کرامات با مفهوم اسلامی آن قابل ذکر است.

علمای مسیحی معجزه را یکی از مبادی اعتقادی خود قرار داده‌اند و این به تبعیت از متون اناجیل آنها و کتاب‌های مقدس دیگر آنهاست که سراسر، نقل معجزات حضرت مسیح و رسولان پس از اوست. آنها دو قید «تحدی» و «ادعای نبوت» را که در بحث «اسلام و کرامات» مورد توجه قرار گرفت در بحث از دلالت‌های معجزه وارد نمی‌کنند و قیودی که به خارق عادت می‌افزایند تنها برای خارج کردن سحر و امثال آن است. بنابراین در مسیحیت بر خلاف سنت غالب در اسلام تنها کارکرد اثبات نبوت ندارد بلکه علاوه بر آن، دلالت‌های دیگری برای معجزه توسط علما مسیحی بر شمرده شده است.

آکوئیناس که از پایه‌ریزان اصلی اعتقادات عقلی مسیحی است در کتاب *سوما تئولوژی* برای معجزات دو دسته کارکرد بر می‌شمرد. او معتقد است معجزات حقیقی که فقط توسط خداوند و خارج از دایره قوانین طبیعی روی می‌دهند، هدف از آنها منفعت انسان است و این منفعت در دو شکل تصور می‌شود؛ او یکی از این حالت‌ها را تأیید و تصدیق ادعای یک مبلغ می‌داند و حالت دوم را دلیلی برای تقدس یک شخص که خدا اراده کرده است آن را به عنوان نمونه‌ای از پرهیزکاری معرفی کند. جالب است که می‌گوید هر چند در شکل اول، معجزه نشان از حقانیت ادعا دارد اما این باعث رد احتمال هر گونه خطا و گناه در صاحب آن نمی‌شود. او می‌گوید:

در حالت اول معجزات می‌توانند به دست هر کسی که به تبلیغ اعتقاد صحیح و دعوت به نام مسیح می‌پردازد، محقق شود هر چند گاهی انسان بدکاری این کار را انجام دهد و بنابراین وقوع معجزه در این حالت از شخص گناهکار نیز ممکن است (Aquinas, p.2569).

بنابراین او دلالت اول معجزه را تصدیق یک پیام و تبلیغ یا به عبارتی دیگر ادعایی دینی معرفی می‌کند و ملازم با هر گونه دلالت دیگری از جمله قرب صاحب آن به خداوند را رد می‌کند.

به اعتقاد او در حالت دوم، معجزات تنها به دست قدیسان واقع می‌شود چرا که به دلیل تقدس آنها است که در طول حیات آنها یا پس از مرگشان چه به وسیله خودشان و چه

دیگران معجزاتی رخ می دهد. آکویناس معجزاتی که در اعمال رسولان به پولس نسبت داده می شود از این نوع می داند.

او در این مورد هم معتقد است که چیزی برای ممانعت یک گناهکار از انجام معجزات در صورت درخواست یک قدیس وجود ندارد، اما معجزه نه منسوب به گناهکار بلکه منسوب به کسی است که به واسطه آن تقدسش ثابت می شود (ibid). دکتر پتر^۹ کشیش دانشگاه کاتولیک واشنگتن در تحلیلی شبیه به سنت توماس، کار کردهای معجزه را چنین بر شمرده است:

۱. معجزه در ارتباط با ادعای الهام از فراطبیعت رخ می دهد و تأییدی الهی است بر حقانیت آن ادعا.

علاوه بر اینکه معجزه تأییدی بر یک الهام است نمایشی از آن حقایق نیز هست؛ به عنوان مثال زنده کردن اموات علاوه بر جنبه اثباتی اش نسبت به تعالیم مسیح، سمبلی است از احیاگری مردگان روحی که توسط ایشان انجام می شود.

۲. معجزات صفات الهی را نیز جلوه گر می کنند؛ به عنوان نمونه شفا یافتن مریضان نشانه ای از شفقت و مهربانی الهی است.

۳. معجزه ممکن است به عنوان مدرکی برای اثبات تقدس یک شخص مورد استفاده قرار گیرد (Pater, v.9, p.665).

کارکردهایی که در اینجا ذکر شده است در این نکته ابهام دارند که آیا یک معجزه در عصر کنونی یا به عبارتی یک کرامت صراحتاً نشان از تأیید کامل الهی دارد یا نه؟ آیا معجزه ای که نشان از تقدس آورنده آن دارد رضایت الهی از عمل، اعتقاد و تبلیغ او را نیز دلالت دارد؟ آیا تقدس و حقانیت قابل تفکیک هستند؟ اینها سؤالهایی است که در این گفته ها باقی می ماند اما برداشتی که ریمر از کتاب اعمال رسولان کرده صراحت بیشتری دارد. اعمال رسولان ناقل معجزات فراوانی از رسولان یا حواریون پس از حضرت عیسی به صورت شفای مریضان یا اخراج ارواح پلید از آنان است و ریمر به کارکرد معجزات در این کتاب پرداخته است. او می گوید:

در اعمال رسولان معجزات، اثبات کننده التفات، اعتبار یا تأیید الهی بر پیام صاحب معجزه است. پس علاوه بر این، معجزات حقانیت یا منشأ الهی پیام صاحب آن را

اثبات می‌کنند. بنابراین آنها به عنوان نشانهٔ حقانیت ارتباط با یک قدرت الهی است (Reimer, P.89).

گیسلر در دایرةالمعارف کلام مسیحیت در تحلیل نسبتاً جامعی که به نظر منحصر به فرد می‌آید برای اینکه معجزه، مؤید یک ادعا باشد چند قید را شرط می‌کند:

۱. همراهی با ادعای حقیقت؛

۲. فراطبیعی بودن؛

۳. یگانه بودن به معنی تناقض نداشتن با معجزه‌ای دیگر؛

۴. گوناگون بودن به معنی منحصر نبودن در یک نشانه.

او معجزه‌ای که این شرایط را داشته باشد اثبات کنندهٔ حقانیت ادعای صاحب آن و در غیر این صورت آن را فاقد ارزش کلامی می‌داند. او معجزات کتاب مقدس را تنها معجزاتی می‌داند که این شرایط را کسب کرده است (Geisler, Entry: M, P.35).

این کلمات بیشتر به بیان معجزات دوران اولیهٔ مسیحیت اشاره دارد هر چند گاه به دلیل عمومیت و در بعضی موارد اشارهٔ مستقیم شامل معجزات ادعایی کنونی مسیحیت نیز هستند. اما پیتر براون به صراحت، دلالت معجزه را در دوره‌های پس از عصر اولیه مسیحیت یکسان با قبل معرفی می‌کند:

در تاریخ کلیسا یا تاریخ امپراطوری مسیحیت ... معجزات همان جایگاهی را دارند که آنها در کتاب‌های تاریخی کتاب مقدس دارند. مخصوصاً معجزات به این سمت رفتند که با تحصیل شکل‌های مختلف تقدس و ثبت زندگی قدیسان برای اثبات تقدس یک شخص خاص پیوند خوردند. صاحبان برتر معجزات، زاهدان، قدیسان زنده و همچنین قدیسان از دنیا رفته و شهیدان بودند (Brown, Peter & others, P.580).

همان گونه که پیتر براون می‌گوید در دوره‌های بعدی مسیحیت مانند دوران اولیهٔ آن، معجزه کارکرد اثبات کنندگی حقانیت خود را حفظ کرده است. این را می‌توان صریحاً در سخنان پاپ ژان پل دوم رهبر سابق کاتولیک‌های جهان دید. او در یک سخنرانی عمومی در تاریخ ۱۳ ژانویهٔ ۱۹۸۸ به معجزات به عنوان تصویر عالم ماوراء ماده پرداخته و معجزات را اثبات کنندهٔ عالم ماوراء ماده که موضوع ایمان است می‌داند (John paul II, P.3).

این بیانات تکیه باورهای مسیحیت بر معجزات کنونی آنها را روشن می‌کند و نشان می‌دهد در اندیشه‌های مسیحیان معجزات همانند گذشته در استحکام بخشیدن به اعتقادات مسیحیان مؤثر است. بنابراین در باورهای کاتولیکان که بیشترین جمعیت را در میان مذاهب جهان دارد، اثبات کنندگی به عنوان یک کارکرد مشخص برای کرامات معاصر شناخته می‌شود و از این برای تقویت اعتقادات دینی استفاده و در تبلیغ آن کوشش می‌شود.

علمای مسیحی و معجزات اسلام

مانند آنچه در میان مسلمانان وجود دارد مسیحیان نیز دو نوع نگاه نسبت به معجزات اسلام دارند؛ نگاه اول نگاه انکاری است که به طور کامل تمام معجزات گزارش شده را به طور یک جانبه رد می‌کند و نگاه دوم که با پذیرش اجمالی بعضی معجزات اسلام در دلالت آنها خدشه می‌کند و دلالت بر حقانیت را مختص به معجزات حضرت مسیح می‌داند. این نگاه برای معجزات اسلام کارکردهای دیگری از جمله اثبات وجود خدا و نشان دادن قدرت او را بیان می‌کند.

از نمونه نگاه اول می‌توان به پالی اشاره کرد که معتقد است هرچند اسلام و مسیحیت شباهت‌هایی دارند اما در این متفاوت‌اند که حضرت محمد [ص] معجزه ندارد (See: Paley, P.332). گیسلر نیز همین رویه انکار معجزات اسلام را پیش گرفته و با ایراد اشکالاتی به راحتی خود را از توجه به دلالت این معجزات و به تبع آنها کرامات موجود در اسلام رها کرده است. وی در دایرة المعارف کلام مسیحیت، در پاسخ به اشکال تعارض معجزات هیوم، بدون توجه به روایات فراوان و مستند از معجزات اسلام، به زعم خود، ضعف سند معجزات اسلام را راه نجات از این اشکال معرفی کرده است (Geisler, Entry: M, P.44).

به طور کلی مسیحیان، قرآن را که معجزه اصلی اسلام است و بارها در خود قرآن با صراحتی کامل به آن تحدی کرده، نادیده گرفته‌اند و به نقل‌هایی پرداخته که علمای اسلامی به عنوان معجزات جنبی و فرعی به آنها نظر دارند. بسیاری از علما تنها از طریق قرآن حقانیت اسلام را اثبات می‌کنند و معجزات دیگر را مؤیداتی می‌دانند بر حقانیت

رسالت نه دلیل اثبات آن. علاوه بر این، معجزات یا به اصطلاح اسلامی آن کرامات بسیاری هم اکنون نیز در عالم اسلام روی می دهند که مورد بی توجهی کامل عالمان مسیحی واقع شده است.

در این میان، مسیحیانی هستند که با رویکردی واقع بینانه تر از رویکرد پیشین، راه حل مشکل تعارض معجزات را انکار کل معجزات اسلام نمی بینند بلکه با تشکیک در دلالت آنها تلاش می کنند با اثبات برتری معجزات مسیح در اثبات حقانیت، از دین خود دفاع کنند.

پتر، کشیش معروفی که مدخل معجزه دایره المعارف جدید کاتولیک را نوشته است، می گوید:

توجه به معجزه به عنوان دلیلی بر حقانیت وحی مسیحی و مذهب کلیسا امکان وقوع معجزه خارج از مسیحیت و کلیسا را نفی نمی کند. ممکن است خدا در ارتباط با مذاهب دیگر مسیحی یا ادیان دیگر معجزاتی را به دلیل های مختلف از جمله شهادت بر حضور خداوند، اثبات عقیده ای خاص یا تقویت یک باور ایجاد کند. از طرف دیگر کاتولیک ها چنین استدلال می کنند که چون کلیسا از جانب خدا اعتبار دارد، خداوند معجزه ای که بتواند با در نظر گرفتن شرایط، تأییدی الهی بر دین یا اعتقادی کاملاً بر خلاف تعالیم مسیح و کلیسایش باشد ایجاد نخواهد کرد (Pater, v9, p.669).

پتر در حقیقت بدون اینکه به وجود یا عدم معجزات در ادیان دیگر وارد شود تنها دلالت آنها را وسعت می دهد و مدعی می شود لزوماً اثبات عقیده ای خاص، کارکرد یک معجزه نیست بلکه شهادت صرف بر وجود خدا هم می تواند یک کارکرد برای معجزه باشد.

سویین برن نیز در بخشی از کتاب *معجزاتش* که تلاش کرده به اشکالات هیوم پاسخ گوید در بحث از اشکال تعارض معجزات به دلالت ها توجه دارد و ابتدا می گوید:

در حقیقت گواهی یک معجزه که در یک دین رخ داده است تنها زمانی گواهی مخالفی برای وقوع یک معجزه رخ داده در دین دیگر است که هر دو، - اگر رخ داده اند - گواهی برای قضایای متناقض دو نظام دینی باشند (Swinburne, p.315).

او سپس با استفاده از این قید مربوط به دلالت معجزات، یافتن دو معجزه‌ای که چنین قیدی داشته باشند را کار آسانی نمی‌داند و معتقد است دلالت بیشتر معجزات ادعایی به گونه‌ای است که موجب نزاع جدی نمی‌شوند چرا که بیشتر آنها در صورت صحت، تنها قدرت خدا یا خدایان و توجه آنها به نیازهای انسان‌ها و امثال این‌ها را نشان می‌دهند (ibid).

بنابراین در مسیحیت نیز مانند اسلام دو نوع نگاه به معجزات و کرامات دین مقابل وجود دارد. در ادامه به راه حلی خواهیم پرداخت که علاوه بر توجه به معتقدات ادیان درباره وجود کرامات، با نگاهی برون دینی، دلالت کرامت را روشن خواهد کرد.

فهم عرف، ملاک تشخیص دلالت کرامت

پس از ملاحظه نگاه دانشمندان اسلام و مسیحیت درباره دلالت کرامت اکنون ملاکی کلی ارائه خواهیم کرد تا به وسیله آن، دلالت این واقعه قابل تشخیص باشد. این ملاک، علاوه بر عقلی و برون دینی بودنش مطابقت با قرآن و روایات معصومان نیز دارد و ادعای هم زمان مسلمانان و مسیحیان درباره وقوع کرامات را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. پیش از ارائه این ملاک باید به این اصل پذیرفته شده توجه داشت که برای فهم دلالت آیات لفظی‌ای که خداوند برای فهم انسان‌ها فرستاده است همیشه معنایی مورد توجه قرار می‌گیرد که توسط مخاطبان آن پیام فهمیده می‌شود. علمای اصول در بحث حجیت ظواهر قرآن و روایات معتقدند که آنچه عرف مردم با توجه به قرائن و شواهد موجود از ظاهر یک کلام می‌فهمد معتبر است؛ به عنوان نمونه شیخ انصاری در این باره می‌گوید:

ملاک حجیت و اعتبار در دلالت الفاظ، ظهور عرفی است و این یعنی اینکه کلام به گونه‌ای باشد که عرفاً حمل بر آن معنی شود هر چند به واسطه قرائن مقامیه‌ای که در اطراف کلام وجود دارد (انصاری، ج ۱، ص ۱۶۹).

شبیبه به این اصل را سوین برن در کتاب *ایمان و عقل خود درباره تفسیر معنای معجزه* اشاره کرده است. او می‌گوید:

اگر خداوند پیامی به انسان‌ها بدهد تفسیر صحیح آن پیام در صورت فقدان ملاحظات دیگر همان تفسیری است که مردم مخاطب آن به طور عادی از آن می‌کنند (Swinburne, p.341).

این بیان، مقدمه دقیق فلسفی‌ای را پیش‌رو می‌گذارد که از برداشت عرفی مردم مخاطب پیام، حاصل می‌شود. روشن است در صورتی پیام هر کس به هدف خود خواهد رسید که معنای پیام مفهوم همان معنای مقصود باشد. بنابراین فرستنده حکیم به گونه‌ای پیام خود را ارائه می‌کند که مخاطب به درستی آن‌را بفهمد. از آنجا که در یک خارق عادت الهی که بدون تعلیم و تعلم حاصل شده است و قابل مقابله نیست، پیامی برای مردم زمان خطاب و پس از آن ارسال می‌شود، معنای آن مطابق فهم ایشان از آن پیام است. بنابراین فهم دریافت‌کننده نقش اصلی را در معنای پیام ایفا می‌کند و این یک اشتباه بزرگ است که تصور شود دقت‌های فلسفی غیر شایع در آنچه دریافت‌کننده فهمیده است تغییر ایجاد کند.

واضح است این تحلیل یک تحلیل وجودشناختی نیست که با دقت‌های منطقی و ملاحظات پیشین فلسفی به دنبال نتیجه بود، بلکه از نوع فعالیت‌های فیلسوفان تحلیلی است که تلاش می‌کنند یک دریافت را نسبت به پدیده‌ای شهود کنند.

هر انسانی از شفای بیمار لاعلاجی که در نتیجه نضرع و توسل در مرقد یکی از اولیای ادیان روی می‌دهد به قرب صاحب مرقد نزد خداوند پی می‌برد و این قرب را نشانه تأیید الهی نسبت به او می‌گیرد. بنابراین اگر شفای بیمار نشانه‌ای از طرف خداوند باشد لزوماً معنای آن مطابق فهم مردم مخاطب آن است.

بنابراین آنچه در دلالت‌شناسی کرامات مهم و راه‌گشا است تشخیص فهم عرف از یک کرامت است. هر چند شکل‌های گوناگون آن در شرایط مختلف فهم‌های متفاوتی ایجاد می‌کنند، اما می‌توان ادعا کرد که فهم عرفی نسبت به یک کرامت در شرایط ثابت تا حد زیادی از یکسانی برخوردار است؛ یعنی مفهومی که از یک کرامت برداشت می‌شود نزد تمام انسان‌های عادی، یکسان و مشترک است و آنچه باعث اختلاف اصلی بین آن‌ها می‌شود اصل ثبوت آن یا اصل کرامت بودن آن است. اگر این قطعیت عام را نپذیریم دست کم قدر متیقن و مشترکی بین ناظران بی‌غرض وجود دارد. ممکن است یک کرامت مفاهیمی متفاوت نزد مخاطبان پیدا کند و اختلافاتی در مفهوم‌یابی صورت گیرد اما قدر مشترک مفاهیم به خوبی نقش مفهوم قطعی و یقینی را ایفا می‌کند و موارد اختلافی جزء دلالت‌های غیر یقینی آن کرامت محسوب می‌شوند.

بنابراین حوزه مفهومی یک کرامت از لحاظ قطعیت قابل درجه بندی است که تابعی از دو ملاک است؛ اول میزان همگانی بودن مفهوم نزد مخاطبان و دوم میزان قطعیت و نفوذ آن در اذهان مخاطبان.

بدیهی است که دلالت‌شناسی یک کرامت پس از پذیرش اصل وقوع آن و ثبوت الهی بودن آن است و فهم عرف در میان انسان‌هایی مورد توجه قرار می‌گیرد که به این اصل باور داشته باشند چرا که مخاطبان مورد نظر یک پیام تنها کسانی هستند که به اصل پیام اعتقاد داشته باشند و بپذیرند که کرامت پیامی برای آنان است. بنابراین فهم منکران یک کرامت در بحث دلالت‌شناسی کرامت وارد نخواهد شد و خللی در آن ایجاد نخواهد کرد.

متون مقدس مؤید دلالت عرفی کرامات

رویکرد متون دینی اعم از قرآن، عهد قدیم و جدید و روایات معصومان نیز که بدون پرداختن به دلالت کرامات تنها به نقل رخ داد آنها پرداخته‌اند این برداشت را تأیید می‌کند. متون مقدس تنها به نقل و اثبات وقوع کرامات اکتفا می‌کنند و دلالت آنها را به ذهن مخاطبان وامی‌گذارند.

به عبارت دیگر کبرای استدلال‌های موجود در متون دینی که بر اساس کرامت است به اعتبار فهم مخاطب حذف شده است و متون دینی عموماً به آرائه صغرای قیاس که اثبات وقوع کرامت است اکتفا می‌کنند. در موارد محدودی نیز که این کارکرد ذکر شده است تأکیدی است بر آنچه به طور اولیه اذهان ساده از آن برداشت کرده‌اند و به نظر نمی‌رسد به منظور تغییری در فهم مخاطبان بیان شده باشد.

تمایز کرامات در عظمت

نکته بسیار قابل ملاحظه درباره کرامات این است که عرف میان کرامات در عظمت تفاوت قائل است. میزان نفوذ یک کرامت در قوانین عادی طبیعت می‌تواند تعیین‌کننده عظمت آن نزد عرف باشد. بر این اساس معجزه را می‌توان نوعی خارق عادت معرفی کرد که از لحاظ عظمت و بزرگی در اوج قرار دارد و تحدی که برخی عالمان معیار اصلی در معجزه گرفته‌اند، نشان دهنده این عظمت است. تحدی در حقیقت ادعای این

است که چنین خارق عاداتی به دلیل تأیید قطعی و محکم الهی از چنان قدرت و یگانگی‌ای برخوردار است که هیچ کس نه در حال و نه در آینده و نه از انسان‌ها و نه از جن‌ها نمی‌تواند مانند آن را ایجاد کنند و این نشان دهنده برتری‌اش نسبت به تمام خوارق عادات دیگر است. به همین ترتیب خوارق عادات دیگر در درجات پایین تری از عظمت قرار می‌گیرند تا به پایین ترین درجات آن مانند قدرت نفوذ کلام و مانند آن منتهی می‌شوند.

توجه به این تمایز تطابق بالایی با رویکرد قرآنی به معجزات و کرامات دارد؛ زیرا قرآن تمام خوارق عادات الهی را به یک نگاه می‌نگرد و با اصطلاحاتی همچون «آیه» یا «سلطان» بیان می‌دارد و به نظر می‌رسد به وسیله الفاضلی همچون «آیات بینات» یا «سلطان مبین» یا در موارد معدودی با اظهار تحدی، عظمت و یگانگی برخی از آنها را مورد تأکید قرار می‌دهد.

علاوه بر این، تحلیل فلسفی کرامات و معجزات که خوارق عادات را وابسته به قدرت معنوی و شدت قطع وابستگی صاحب آن از عالم ماده می‌دانست نیز دقیقاً مطابق با مبنای فهم عرف از ایجاد تمایز میان کرامات مختلف است.

در نهایت باید گفت طبق این مبنا، کرامت مفهومی تشکیکی می‌باید که از درجات پایین آن مانند شفای یک بیمار تا درجات بالاتر آن مانند واقعه اصحاب فیل همگی در دایره آن قرار می‌گیرند. بر این اساس حقانیتی که عرف از کرامات متعدد برداشت می‌کند منطبق بر درجه عظمت و معنا داری آنها است. با اساس این مبنا هر کرامت بسته به نفوذ صاحب کرامت در عالم که آن نیز وابسته به درجه حقانیت باورها و تأییدات الهی اوست عظمت می‌یابد.

نتیجه

الهدایان و متکلمان مسلمان و مسیحی در ارتباط با دلالت مفهوم کراماتی که پس از دوران اولیه اسلام و مسیحیت رخ می‌دهند دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. برخی موضعی همراه با انکار و برخی موضعی همراه با پذیرش نسبت به کرامات دین دیگر اتخاذ کرده‌اند. به نظر می‌رسد با فرض صحت برخی از گزارش‌های وقوع این رخدادها

در هر دو دین، شایسته‌ترین دلالت قابل تصور از این وقایع همان دلالتی است که عرف مخاطب این کرامات از آن برداشت می‌کنند. از آنجا که کرامات نشانه‌ای از طرف خدای حکیم برای مواجهه‌شدگان با آن است، این نشانه باید متناسب با فهم و درک ایشان باشد و به گونه‌ای ارائه شود که برداشت عرفی با مقصود خالق آن مطابق باشد. این دقیقاً همان چیزی است که در فهم ظواهر قرآن و دیگر کتب مقدس الهی نیز مورد توجه است. این مبنا در فهم معنای کراماتی که در کل دنیا در بستر عقاید مختلف گزارش می‌شود با نگاه کلی قرآن به این وقایع که آنها را با نام کلی آیه خطاب می‌کند نیز مطابقت کامل دارد. براساس همین مبنا می‌توان فهم عرفی از مجموع خوارق عادات دینی‌ای که در کل ادیان گزارش می‌شوند را ملاک مفهوم‌گیری جهانی از این وقایع کرد که در نهایت به تفکیک این وقایع از لحاظ عظمت و تأثیرگذاری و در نتیجه قدرت دلالت خواهد رسید.

توضیحات

۱. این سند در نرم افزار درایه النور که توسط جمعی از محققان علم رجال شیعه طراحی شده است معتبر دانسته شده اما بعضی از رجال آن مورد اختلاف علما هستند؛ به عنوان نمونه «علی بن احمد بن اشیم» در رجال طوسی مجهول خوانده شده است (شیخ طوسی، ص ۳۶۳) اما در اسناد کامل الزیارات وجود دارد (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۳۶) که بعضی تمام اشخاص آن را معتبر می‌دانند و همین باعث اختلاف در اعتبار این فرد شده است.

۲. سند این روایت ضعیف و مرسل است.

۳. هر چند این کتاب از اعتبار بالایی نزد علمای اسلامی برخوردار است اما سند این روایت با دقت فقهی غیر قابل اعتماد است؛ البته شیخ عباس قمی شبیه به این روایت را درباره امام موسی کاظم (ع) نقل کرده است و سندی برای آن ذکر می‌کند که آن را معتبر می‌داند (قمی، ج ۲، ص ۳۷۰)

4. Cessationists
5. age of miracle
6. Batist
7. Miracles Yesterday and Today
8. Francis of Assisi (1182-1226)

9. Pater Thomas George

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس (عهد جدید و قدیم).

ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات، تحقیق مجتبی زارعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، نجف، انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.

احمدی، محمد امین، تناقض نما یا غیب نمون نگرشی نوبه معجزه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، ۱۳۷۸.

انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.

جوادی آملی، عبد الله، تبیین براهین اثبات خدا تعالی شانہ، چ ۵، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.

خرمشاهی، بهاء الدین، "غیب جهان و جهان غیب"، کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره اول، فروردین، ۱۳۶۴.

رازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

سراج طوسی، ابونصر، اللمع فی التصوف، ترجمه دکتر مهدی مجتبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.

صدوق، محمد بن علی بن حسین، علل الشرایع، قم، انتشارات مکتبة الداوری، ۱۳۸۶ ق.

صدوق، محمد بن علی بن حسین، عیون اخبار الرضا (ع)، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.

عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، چ ۲، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر، بی تا.

علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۶، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۰ق.

فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.

قدردان قراملکی، محمد حسن، معجزه در قلمرو عقل و دین، قم، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم) ۱۳۸۱ .

قشیری، عبد الکریم، رساله قشیری، ترجمه ابو علی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات فروزانفر، ج ۷، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، قم، هجرت، ۱۳۶۸ .

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.

ملاصدرا، صدر الدین محمد شیرازی، المبدأ و المعاد، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

Aquinas, Thomas, *Summa Theologica*, Edited by Benziger Bros, 1947, Perrysburg, Ohio, digital file in: <http://www.ccel.org/ccel/aquinas/summa.html>

Corner, Mark, *Signs of God, Miracles and Their Interpretation*, Ashgate, England, 2005.

Dicharry, Warren, Charism, in: *New Catholic Encyclopedia*, The Catholic University of America, 2002.

Flinn, Frank. K, *Encyclopedia of Catholicism*, Facts on file, New York, 2006.

Geisler, L. Norman, *Baker Encyclopedia of Christian Apologetics*, Baker Books, 1998.

John Paul II, *General Audience in January 13*, 1988, in Vatican web site, 2002: http://www.vatican.va/holy_father/john_paul_ii/audiences/alpha_data/media/aud19880113en.pdf.zip

Manabu Waida, *Miracles an Overview*, in: *Encyclopedia of Religion*, Editor in chief: Lindsay Jones, Thomson Gale, Macmilan, 2005.

Paley, William, *Evidences of Christianity*, in: *The Work of William Poley*, George Cowie And Co, London, 1837.

Pater, T.G., *Miracles (Theology of)*, in: *New Catholic Encyclopedia*, The Catholic University of America, 2002.

Peter Robert Lamont Brown & Glen Warren Bowersock & Oleg Grabar, Late antiquity, *A guide to the Postclassical World*, Harvard University Press, 1999.

Rabenstein, Katherine, in: *New Catholic Encyclopedia*, The Catholic University of America, 2001.

Reimer, Andy Melford, *Miracle and Magic: A Study in the Acts of the Apostles and the life of Apollonius of Tyana*, Continuum International Publishing Group, 2002.

Swinburne, Richard, *For the Possibility of Miracles & Miracles and Revelation* in: *Philosophy of Religion an Anthology*, Edited by: Luise P.Pojman, Second Edition, Wadsworth, California, 1994.

Waldron, Samuel, in: *the Salisbury Conference*, In: [http: www.banneroftruth.org pages articles article_rint.php?1160](http://www.banneroftruth.org/pages/articles/article_rint.php?1160) 2003.

WRS Journal, Tacoma, 14:2, August, 2007.

